مشکل تقلید

باقری، سید محمد

قبل از همه چیز از خوانندگان عزیز خواهشمند است که از خواندن این مقاله بنام اینکه تقلید یکی‏ از مسائل همه بدان و باصطلاح پیش پا افتاده میباشد صرف نظر ننموده و این مقاله را تا آخر بخوانند زیرا در این سطور تقلید با دامنه وسیعی از آنچه‏ ما در وهله اول میفهمیم مورد بحث قرار گرفته‏ است و خود خوانندگان پس از بپایان بردن این‏ مقاله اعتراف خواهند کرد که این مساله زیاد هم‏ پیش پا افتاده نبوده و حتی بیشتر از این اهمیت‏ دارد که در یک مقاله و دو مقاله فشره شود.

کلمه(تقلید)را بطور عموم بیکی از عناوین ذیل بکار میبرند:

1-تقلید بعنوان مساله مذهبی

2-تقلید بعنوان یک مساله توهین‏آمیز.

3-تقلید بعنوان یکی از مسائل روان‏شناسی و اجتماعی.

1lاگر از استعمال این واژه بعنوان مساله‏ای مذهبی‏ که بی‏اندازه مشهور است صرفنظر کنیم تقریبا بهمان شهرت این کلمه را بنام یک مساله توهین‏ آمیز و بعبارت بهتر یک دشنام از زبان اشخاص‏ مختلف میشنویم و این بیت شعر

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت‏ بر این تقلید باد

بهمین جهت زبانزد همه میباشد و حتی عده‏ای زیاد از گویندگان و نویسندگان‏ اجتماعی ما در آنجا که از بدبختی‏های مردم‏ مسلمان سخن میگویند روی کلمه تقلید تکیه کرده‏ و به تقلید آنان از نظر غربیها با نظری بد نگریسته و همواره مسلمانان را از تقلید غربیها بر حذر میدارند.اما مسلمانان با اینکه فراوان این‏ توصیه را از زبان اشخاص مختلف شنیده و میشنوند و در اکثر کتابهای اخلاقی مکررا این مطلب را میخوانند و حتی خود هم از تقلید پرهیز میکنند یعنی سعی مینمایند که مقلد نباشند مع الوصف‏ مشاهده میشود که مظاهر تقلید از غربیها روزبروز در میان آنان بیشتر و ریشه آن عمیقتر و دامنه‏ آن وسیعتر میگردد.

وظیفه ما در این زمینه این است که دقت بیشتری‏ بخرج داده و برای این سئوال که چرا نتیجه این‏ همه گفته‏ها و نوشته‏ها و اقدامها منفی است؟پاسخ‏ مثبت و قانع‏کننده‏ای پیدا کنیم نه اینکه با تکرار 2lاین بیت که«حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس دربند آن مباش که نشنید یا شنید.»از زیر بار این کار شانه خالی کرده و زحمت طرح این‏ پرسش و یابیدن پاسخ آن را بخود ندهیم.

اما اگر اندکی عینک بدبینی را از چشم خود کنار زنیم و خویشتن را از چنگال عفریت یاس که‏ متاسفانه سخت در دست آن اسیریم برهانیم شاید بآسانی بتوانیم جواب پرسش فوق را در یابیم و در آن صورت مسلما نتیجه بهتری خواهیم گرفت.

آیا تقلید کاری است ناروا؟

این سئوال در قدم اول عجیب و بیمورد بنظر میرسد زیرا گمان میکنیم که در ناروا بودن‏ تقلید جای تردید نیست ولی با این وصف برای‏ اینکه این مطلب پیچیده روشن شود باید چنین‏ سئوالی را مطرح کرد زیرا چنانکه دکارت میگفت‏ باید در همه چیز تردید کرد چه اینکه تردید موجب‏ کاوش و بحث و بحث سبب علم‏ویقین میگردد اکنون بجهت اینکه برای پرسش مزبور جواب کافی‏ بدست بیاوریم باید اندکی بگفته‏های روانشناسان‏ در این زمینه گوش فرا دهیم زیرا تقلید یکی از مسائل اساسی و پراهمیت روانشناسی میباشد.

روانشانسان و تقلید اگر بنا شود تمام سخنهائی را که علماء پسیکولوژی‏ Psycology از یکطرف و علماء روانشناسی اجتماعی Socinal Psycology از طرف دیگر در زمینه تقلید گفته‏اند در اینجا بیاوریم مثنوی هفتاد من کاغذ میشود ولی بنکته‏ های مخصوصی از آن گفته‏ها آن هم بالاجمال تا حدود موقعیت یک مقاله اشاره میکنیم.

اکنون ما در برابر سه امر قرار داریم که اگر این سه امر روشن شود پاسخ این پرسش که:آیا تقلید کاری است ناروا و یا عملی است بجا؟یکعده از پرسش‏های دیگر خودبخود بدست خواهد آمد، و آن سه امر عبارتند از:معنای تقلید،و منشاء تقلید و اهمیت تقلید.

1-معنای تقلید:

تقلید را از نظر روانشناسی پس از حذف پیرایه‏ها بزبان ساده میتوان چنین معنی کرد:(رفتار1 ططبق رفتار کس یا کسانی دیگر اعم از اینکه این‏ پیروی یا قصد یا بدون قصد انجام گیرد،و چه اینکه‏ شخص پیرو هدفی از این پیروی در نظر داشته باشد یا نه.)

مثلا ما گاهی متوجه میشویم که رفتار ما تا حد زیادی رنگ رفتار شخص یا اشخاص مخصوصی را بخود گرفته است،بدون اینکه ما در آن هنگام‏ باین امر توجه داشته باشیم.و شاید مانند عده‏ای‏ فراوان از مردم تا آخر هم متوجه نشویم،و گاهی‏ ما خود عمدا میخواهیم اعمال خویش را با اعمال‏ کسی وفق دهیم و باصطلاح از او سرمشق بگیریم، در اینصورت ممکن است هدفی از اینکار در نظر داشته باشیم و یا بدون هیچ هدفی اینکار را انجام‏ دهیم.ما در همه این سه صورت از نظر روانشناسی‏ تقلید کرده‏ایم.

2-منشاء تقلید

خوانندگان اگر با کتب روانشناسی و جامعه‏شناسی‏ سروکار داشته باشند،متوجه خواهند بود که‏ بطور کلی مبحث(سرچشمه فعالیت و کارهائی که‏ بشر انجام میدهد)از پردامنه‏ترین مبحثهای جامعه‏ شناسی و روانشناسی است،و بجرئت میتوان گفت‏ که در هیچیک از مسائل روانشناسی باندازه این‏ مساله جرح‏وتعدیل و کشمکش وجود ندارد.

2lدر همین مورد است که مکتبهای مختلف از قبیل‏ مکتب غریزه،مکتب وظیفه،مکتب نیازمندی، مکتب خواهش،مکتب محیط و بالاخره دهها مکتب‏ دیگر مشاهده میشود.

مکتب غریزه میگوید:منبع تمام کارهای افراد بشر را باید در نیرو یا نیروهائی نهادی که توام با آنان‏ بوجود آمده است و همواره با آنها خواهد بود، خلاصه کرد.

ما اگر از نظر بدی که عده‏ای از روانشناسان و جامعه‏شناسان مخصوصا مکتبهای جامعه‏شناسی امریکا بمکتب غریزه دارند،چشم پوشیده و بدان با نظر احترام بنگریم،بی‏تردید خواهیم گفت که تقلید هم از نیروئی آب میخورد که در نهاد افراد بشر کار گذاشته شده و بنام غریزه تقلید خوانده میشود.

ولی با صرف‏نظر از پذیرفتن این گفتار باز هم یکعده‏ زیاد از روانشناسان مخصوصا روانشاسان فرانسوی‏ از تقلید بنام یکغریزه یاد میکنند،اگر چه عده‏ای‏ برای پرهیز از بردن اسم غریزه بجای آن اسماء دیگری را از قبیل نیروی محرک و...بکار میبرند، و ناگفته پیداست که اینگونه اختلاف از حدود اختلاف در تعبیر تجاوز نکرده و هیچ تغییری در مقصود ایجاد نمی‏نماید.

در برابر ایندسته یکعده دیگر مخصوصا جامعه‏شناسان‏ محیطی هرگز تقلید را بنام یکغریزه قبول ندارند.

آنان نه تنها درباره تقلید چنین میگویند،بلکه‏ اصولا با قائلین بغریزه و یا غرائز از قبیل:فروید 2و مکدوگل‏3و آدلر4و...شدیدا مخالفند و در این زمینه میگویند:نهاد کودک‏ هنگام زادن و در لحظه اول پیدایش مانند آیینه‏ صاف و از چیزی که بنام غریزه خوانده شود،در او نشانی وجود ندارد!

محیطیها پیرو این سخن اضافه میکنند که یگانه‏ چیزیکه افراد را بفعالیت و جنب‏وجوش در می‏ آورد محیط است و بس و بعبارت کوتاهتر:هرچه‏ را بشر دارد از محیط است.

گویا ناگفته روشن باشد که قبول این نظریه افراطی‏ از قبول نظریه‏های مکتبهای تک غریزه‏5 (1)-شاید احتیاج بتذکر باشد که کلمهء(رفتار) در اینجا در برابر گفتار و کردار و...نیست،بلکه‏ مقصود از این واژه همان معنای کلمه Behaviour است در انگلیس که شامل گفتار و کردار هم میباشد.

(2)- Sigmund Freud

(3) W.McDougall از روانشناسان معروف و صاحب مکتب مشهور در باب غریزه.او در نخست قائل بهفت غریزه بود ولی بعدا قائل بغرائز دیگری هم گردید...

(4)- Adler از تک غریزه‏ایها و قائل باینکه در نهاد افراد بشر فقط یک غریزه بنام‏ (تسلط)وجود دارد...

(5)-این تعبیر شاید نارسا باشد ولی مقصود ما از روانشناسان تک غریزه،روانشناسانی میباشند که‏ در نهاد افراد بشر قائل بیک غریزه شده‏اند مانند فروید که سعی میکند تمام کارهای بشر را بیک‏ منبع بنام(غریزه جنسی)برگرداند.

آسان‏تر نیست،مگر ممکن است وجود غرائزی یا بگفته بعضی از روانشناسان استعدادهائی را در افراد بشر انکار کرد؟!

این مطلب هم در اینجا ناگفته نماند که در این‏ زمینه نقض و ابرامهای زیادی وجود دارد که ما بعلت ضیق مجال مجبوریم از آنها و لو بطور خلاصه‏ صرف نظر کنیم.

3-اهمیت تقلید

اگر چه در این مطلب که آیا تقلید را میتوان بنام‏ غریزه یاد کرد یا نه،چنانکه دیدیم تا حدودی‏ میان روانشناسان اختلاف نظر وجود دارد،ولی‏ گویا در اینکه افراد بشر از همان روزهای اول‏ زندگی شروع بتقلید میکنند،اختلافی وجود نداشته‏ باشد،و حتی در عالم حیوانات مظاهر تقلید دقیقا مشاهده میشود،و همین امر یکی از دلیلهای‏ غریزه بودن تقلید میباشد،زیرا اگر این امر عنوان‏ یکغریزه را نمیداشت هرگز دامنه‏اش این اندازه‏ وسیع نبود که در تمام جنبندگان دیده شود.

حقیقتا اگر ما نتوانیم این پدیده اجتماعی را در رفتار افراد بشر بطور وضوح به‏بینیم،بآسانی می‏ توانیم این امر را در سلوک حیوانات مخصوصا حیواناتی که به بشر تا حدودی شباهت دارند، آشکارا مطالعه کنیم،زیرا رفتار بشر چون از منابع مختلف سرچشمه میگیرد و صدها عامل آشکار و پنهان در هرکاری که از او سرمیزند،مستقیما و یا غیر مستقیم دخالت دارد،بدست آوردن علل و سررشته‏های اصلی این کارها مجزا از هم،کاری‏ نیست که بتوان بآسانی انجام داد،اما در عالم‏ حیوانات چون عواملی که آنها را بفعالیت وا می‏ دارد تا حدودی زیاد محدود میباشد،میتوان‏ آسان‏تر جنبشهای آنها را از هم تجزیه کرده و مورد 2lبررسی قرار داد و در نتیجه نتائج حاصله را نسبت‏ به بشر نیز تعمیم داد،زیرا این مسلم است که‏ حیوانات بخصوص پاره از آنها از نواحی مختلف‏ قوای نفسانی بانسان شباهت کامل دارند.

باری تقلید در میان تمام افراد وجود دارد،و میتوان ادعا کرد که در میان کارهای بشر،پس از استثنای کارهائی که برای رفع نیازمندیهای اولی‏ انجام میابد مشکل بتوان کاری بتوسعه و عمومیت‏ این عمل پیدا کرد،و همین امر باعث شده است که‏ بعضی از روانشناسان مانند(تارد (Tard تمام‏ فعالیتهای بشر را در تقلید خلاصه کرده و میگوید: هرعملی که از افراد بشر سر بزند جز تقلید چیزی‏ دیگر نیست!6

بشر اکثر کارها را فقط از راه تقلید یاد میگیرد و تا کودک است در شئون مختلف زندگای از دیگران‏ تقلید میکند و اندک‏اندک آن کارهای تقلیدی در اثر تکرار رنگ عادت بخود گرفته و بار زندگی‏ را تا حدود زیادی سبک میسازد.معلوم نیست اگر بشر مقلد نمیبود و یا این قدرت را نمیداشت بچه‏ روزگاری میافتاد.

آری ما همه مقلدیم و در کارهای خود همواره از دیگران تقلید میکنیم،و این صفت نه تنها برای ما عیب شمرده نمیشود بلکه برای رشد ما،زندگی ما و بالاخره برای وجود ما چون آب و هوا و غذا لازم‏ است!

ما نباید از این کلمه واهمه داشته باشیم و در برابر هرکه بما عنوان توهین(مقلد)خطاب میکند نباید از جا در برویم و ناراحت شویم،زیرا تقلید کردن‏ مانند خوردن و آشامیدن و تنفس کردن و...باعث‏ سرشکستگی نیست!

دنباله دارد

اساس این اسلام بی‏اندازه ساده است‏ و عبارت از اقرار بیگانگی خدا و تصدیق‏ رسالت محمد(ص)و اینکه فرستاده و برگزیده‏ خدا است و این حقیقتی است که در آن‏ هیچگونه مخالفت و مباینتی با علوم امروزه‏ ندارد.

(گوستا و لوبون فرانسوی)

(6)-اگر چه تارد پس از آنکه در اثر ابراز این‏ نظریه به بن‏بستهائی برخورده،این سخن افراطی‏ را اندکی تعدیل کرده پویست(تقلید)از (اختراع‏ و ابتکار)نیز گاهی هم اسم برده است که بتوان فعالیت‏ های تطوری افراد را در این کلمه تکیه کرد زیرا تقلید چنانکه ناگفته معلوم است همواره خلاصه وقفه و جمود اجتماع را ایجاب میکند...